

تبیین رئالیستی سیاست خارجی عربستان در قبال بحران‌های خاورمیانه (۱۹۷۹-۲۰۱۵)

حسین کریمی‌فرد *

چکیده

عربستان به عنوان یکی از بازیگران کلیدی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، نقش مهمی در تحولات سیاسی ایفاء می‌نماید. این کشور در دهه ۱۹۸۰ مقارن با انقلاب اسلامی در ایران و احیاء اسلام شیعی در ایران، جمهوری اسلامی را به عنوان تهدید امنیتی تصور نمود. بنابراین با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و کمک لجستیکی، تسلیحاتی و مالی به عراق در جنگ علیه جمهوری اسلامی سعی در مهار و برقراری توازن تهدید در مقابل ایران نمود. در دهه ۱۹۹۰ با تهدید عربستان توسط عراق و تجاوز صدام به کویت، عراق به عنوان تهدید علیه عربستان در نظر گرفته شد. عربستان برای دفع تهدید، با تقبل قسمت عمده هزینه لشکرکشی آمریکا و متحدانش به خلیج فارس از یک طرف و تنش‌زدایی با جمهوری اسلامی از طرف دیگر تلاش نمود تا تهدید عراق دفع شود. تصور

* گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول: hkirimifard@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۴

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره بیست و یکم، صص ۱۰۹-۷۹

و درک عربستان سعودی در ابتدای قرن ۲۱ مبتنی بر این قرار گرفته است که بعد از سقوط صدام در عراق، وقوع انقلاب‌های عربی و نفوذ ایران در کشورهای عربی، جمهوری اسلامی ایران تهدیدی علیه عربستان می‌باشد. بنابراین، نخبگان سیاسی در عربستان تلاش دارند با همکاری ایالات متحده آمریکا و ائتلاف با اسرائیل و ترکیه علیه منافع و امنیت جمهوری اسلامی اقدام نمایند. فرضیه این تحقیق که در چارچوب رهیافت رئالیسم، موازنه تهدید و با متدلوژی تحلیلی-تبیینی نگاشته شد، عبارتست از: موازنه تهدید الگوی حاکم بر سیاست خارجی عربستان در قبال تحولات و بحران‌های حادث در منطقه خاورمیانه از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۵ می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: توازن تهدید، سیاست خارجی، عربستان، منطقه خاورمیانه.



مقدمه

کنش‌گران سیاسی برای دفع تهدید و دستیابی به امنیت و منفعت در سیاست خارجی از راهبردها، تاکتیک‌ها و ابزارهای مختلف بهره می‌گیرند. جهت‌گیری‌ها و تعیین خط‌مشی سیاسی در روابط خارجی کشورها متأثر از منابع نرم و سخت قدرت، درک، میزان، دوری یا نزدیکی به تهدید می‌باشد. دولت‌ها بر اساس نحوه استفاده از ابزارهای اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، ایدئولوژیکی و دیپلماسی منافع و امنیت خود را مورد توجه قرار می‌دهند.

نگاهی اجمالی به بحران‌های منطقه خاورمیانه حاکی از سطح بالای چالش‌ها، ارتباط سیاست خارجی و معمای امنیت است. به نظر می‌رسد رویکرد رئالیسم به خوبی وضعیت خاورمیانه را تبیین می‌نماید؛ حاکم بودن فضای هابزی در این منطقه کشورها را به سمت خودیاری، اتحاد ائتلاف با دیگران بازیگران نظام بین‌الملل برای مقابله با تهدید و ادار می‌نماید. بنابراین کنش‌گران این منطقه سیاست خارجی خود در راستای تأمین امنیت خود سوق می‌دهند. به عبارتی، سیاست خارجی این کشورها ماهیت و سرشت امنیتی پیدا می‌نماید. هنوز سیاست خارجی در این منطقه از امنیت به مفهوم سنتی آن منفک نشده است.

عربستان به عنوان بازیگران کلیدی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، دارای منابع مادی و معنایی قدرت می‌باشد. عربستان از جایگاه و وزن ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر برجسته‌ای در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بهره‌مند می‌باشد. موقعیت جغرافیایی، دسترسی به تنگه‌های باب‌المندب و هرمز، دریای سرخ، خلیج فارس، اتحاد با قدرت‌های بزرگ (آمریکا) با سابقه‌ای بیش از نیم قرن، وجود منابع و ذخائر نفتی، قرار گرفتن اماکن مذهبی در این کشور به صورت بالقوه، باعث اهمیت و نفوذ عربستان در سایر

کشورهای اسلامی و علی‌الخصوص کشورهای منطقه خلیج فارس و خاورمیانه شده است. به عبارتی، عربستان دارای منابع متعددی از قدرت نرم و سخت می‌باشد، بنابراین جایگاه و وزن عربستان در تحولات منطقه خلیج فارس و خاورمیانه با ابتناء به مؤلفه‌های فوق‌الذکر مشخص می‌شود.

عربستان، به عنوان یکی از بازیگران کلیدی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، نقش مهمی در تحولات سیاسی و امنیتی این منطقه ایفاء می‌نماید. این کشور در دهه ۱۹۸۰ مقارن با انقلاب اسلامی در ایران و احیاء اسلام شیعی در ایران، جمهوری اسلامی را به عنوان تهدید علیه امنیت فیزیکی و هستی‌شناسی تصور نمود. بنابراین، با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و کمک لجستیکی، تسلیحاتی و مالی به عراق در جنگ علیه جمهوری اسلامی سعی در مهار و برقراری توازن تهدید در مقابل ایران نمود. در دهه ۱۹۹۰ با تهدید عربستان توسط عراق و تجاوز صدام به کویت، عراق به عنوان تهدید علیه عربستان سعودی در نظر گرفته شد. عربستان با تقبل قسمت عمده هزینه لشکرکشی آمریکا و متحدانش به خلیج فارس از یک طرف و تنش‌زدایی با جمهوری اسلامی از طرف دیگر تلاش نمود تا تهدید عراق را دفع نماید. تصور و درک عربستان سعودی در ابتدای قرن بیست و یکم مبتنی بر این قرار گرفته است که بعد از سقوط صدام در عراق، وقوع انقلاب‌های عربی و نفوذ ایران در کشورهای عربی، جمهوری اسلامی ایران تهدیدی علیه عربستان سعودی می‌باشد. بنابراین، نخبگان سیاسی در عربستان سعودی تلاش دارند با همکاری ایالات متحده آمریکا و ائتلاف با اسرائیل و ترکیه علیه منافع و امنیت جمهوری اسلامی اقدام نمایند. به عبارتی، الگوی حاکم بر سیاست خارجی عربستان سعودی بر اساس درک و تصور نخبگان سیاسی این کشور از تهدیدات و ایجاد اتحاد یا ائتلاف برای مقابله با این بحران‌ها می‌باشد.

نخبگان سیاسی عربستان سعودی بر اساس تصورشان^۱ از «تهدید» خارجی سیاست منطقه‌ای خود را طراحی نموده‌اند. با ملاحظه مطالب فوق، در این مقاله تلاش می‌شود رفتار سیاست خارجی عربستان در خاورمیانه از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۵ براساس درک نخبگان سیاسی این کشور از مفهوم «تهدید» در قبال بحران‌ها و حواشی مثل انقلاب اسلامی در ایران، تهاجم عراق به ایران در سال ۱۳۵۹، تهاجم عراق به کویت در سال

۱۳۶۹، حمله آمریکا به عراق و اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳، بحران یمن و سوریه و ... مورد بررسی قرار گیرد. همچنین، خاطر نشان می‌شود که نگارنده مؤلفه‌های فرهنگی و هنجاری را بر سیاست خارجی عربستان سعودی مؤثر می‌داند، اما در این مقاله تلاش بر این است که در چارچوب رهیافت رئالیسم و «موازنه تهدید» به بررسی سیاست خارجی این کشور در قبال بحران‌های منطقه خاورمیانه پرداخته شود.

۱. چارچوب نظری

مطالعه سیاست خارجی عربستان سعودی بعد از وقوع انقلاب اسلامی تاکنون نشان می‌دهد که نخبگان سیاسی این کشور با تصور و درکی رئالیستی به حوادث خاورمیانه می‌نگرند و در این چارچوب اهداف و جهت‌گیری سیاست خارجی را بنا می‌نهند؛ بنابراین برای بررسی سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بحران‌های منطقه‌ای از نظریه رئالیسم با تاکید بر توازن تهدید استفاده می‌شود.

۱-۱. رئالیسم

رهیافت رئالیسم به عنوان نظریه مسلط و جریان اصلی^۱ روابط بین‌الملل با تقسیم موضوعات به دو حوزه اصلی (نظامی و امنیتی) و فرعی (اقتصاد، فرهنگ و ...) نگاهی بدبینانه و شکاکانه به حوادث و وقایع سیاسی دارد. از دیدگاه رئالیسم به دلیل فقدان فائده در روابط بین‌الملل، عرصه جهانی دچار آنارشی است در چنین فضایی دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی روابط بین‌الملل برای بقاء و دستیابی به امنیت، خودیاری و راهبرد اتحاد یا ائتلاف برای مقابله با تهدیدات را دستور کار خود قرار می‌دهند.

«ویلیام ولفورث»^۲ از اندیشمندان رئالیسم بر گزاره‌های زیر در این رهیافت تاکید دارد: دولت‌های بازیگران اصلی روابط بین‌الملل هستند؛ اصول اخلاقی جهان‌شمول در مورد دولت‌ها کاربردی ندارد؛ دولت‌ها منافع را بر اساس قدرت مادی محاسبه می‌کنند؛ حقوق و نهادهای بین‌المللی نقش حاشیه‌ای و فرعی در روابط بین‌الملل دارند؛ نظام بین‌الملل آنارشیک است؛ دولت‌ها به همدیگر اعتماد و اطمینان کافی ندارند و زور را عنصر

1. . Main Stream
2. . William C. Wohlforth

مفید و کاربردی در روابط بین‌الملل می‌دانند سیاست موازنه قدرت در روابط بین‌الملل مسلط است. (Wohlforth, 2008: 32)

مفروضات اصلی رئالیسم عبارت است از:

۱. آنارشی: همه واقع‌گرایان بر این باورند که نظام بین‌الملل آنارشیک است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۹۷). در چنین محیطی دولت‌ها برای تأمین امنیت، بازار و ... با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. ماهیت چنین رقابتی بر اساس بازی با حاصل جمع جبری صفر تبیین می‌گردد (قوام، ۱۳۸۶: ۸۰).

۲. بازیگران اصلی: دولت‌ها کنش‌گران اصلی در نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند. قائل شدن شأن کنش‌گری برای دولت‌ها به منزله آن است که دولت‌ها باید واحدایی یک‌پارچه و خردورز تلقی شوند که مانند یک انسان می‌اندیشند، تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۹۸).

۳. بی‌اعتمادی میان کنش‌گران: بی‌اعتمادی به نیت و انگیزه بازیگران ویژگی دائمی نظام بین‌الملل می‌باشد. حتی در صورت مطلوب بودن نیت فعلی کنش‌گران، اطمینانی به ثبات این وضعیت نیست، بنابراین نگرانی از نیت آتی بازیگران باعث تشدید بی‌اعتمادی، فریب‌کاری و شکنندگی همکاری‌ها می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۹۹).

۴. قدرت: قدرت عامل تعیین‌کننده رفتار بین‌المللی است.

۵. بقا: سیاست خارجی همه کشورهای باید «بقا» را به عنوان قطعی‌ترین هدف سیاست خارجی تلقی نمایند. (دوئرتی فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

۶. موازنه قوا: در نبود حکومت جهانی، عملاً ما در حالت مبهم و نامشخصی بسر می‌بریم. بر مبنای این اصل، همزیستی از طریق همزیستی از طریق حفظ موازنه قدرت حاصل می‌گردد. در یک نظام خودیاری، موازنه قدرت حتی در نبود یک سیاست آگاهانه و برنامه‌ریزی شده نیز ظاهر خواهد شد. آنان بر این اعتقادند که موازنه قدرت لزوماً نشان‌دهنده یک وضع باثبات نیست. موازنه قدرت ممکن است بر اثر وقوع جنگ و یا دگرگونی مسالمت‌آمیز به هم خورده، موازنه‌های جدیدی حاصل شود (قوام، ۱۳۸۶: ۸۱). از دیدگاه نخبگان سیاسی در عربستان سعودی با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، حمله عراق به کویت در سال ۱۳۶۹، اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا، بیداری اسلامی و حل مساله هسته‌ای ایران

از طریق مذاکره با آمریکا، توازن قدرت به نفع ایران دگرگون شده است. بنابراین، از طرق مختلف درصدد ایجاد توازن تهدید در قبال جمهوری اسلامی اقدام نموده‌اند.

۱-۲. موازنه تهدید

موازنه قدرت به عنوان یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل و یکی از مهم‌ترین نوع از رژیم‌های بین‌المللی غیررسمی مطرح می‌باشد. این نظریه در حال حاضر نیز به عنوان یکی از کارآمدترین نظریه‌ها در رهیافت واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل مورد توجه قرار می‌گیرد. موازنه قوا به عنوان یک رژیم بین‌المللی غیررسمی بر مفروضات خاصی از جمله آنارشی، قدرت‌محوری و دولت‌محوری استوار است و بر این اساس بنیان گذاشته است که تلاش برای کسب، حفظ و افزایش قدرت، قاعده رفتار واحدها را شکل می‌دهد. (قاسمی، ۱۳۹۲: ۳۹۴). کنش‌گران در نظام بین‌الملل با اتخاذ رویکردهای مختلف به ایجاد موازنه با دیگران اقدام می‌نمایند. «موازنه سخت»، «موازنه نرم» و «توازن تهدید» راهبردهایی هستند که کنش‌گران سیاسی با اتخاذ آنها به موازنه‌سازی روی می‌آورند.

«استفن والت^۱»، به عنوان یکی از متفکرین واقع‌گرا تلاش دارد تا با جابجایی نقطه تمرکز تحلیلی نظریه توازن قوا به «موازنه تهدید^۲» ضمن بازسازی نظریه واقع‌گرای، اعتبار آن را نیز افزایش دهد. او معتقد است دولت‌ها تنها در برابر قدرت، دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه در برابر تهدید هم دست به توازن می‌زنند (احمدی و زارع، ۱۳۹۰: ۸۸). از دیدگاه «والت» دولت‌ها در نظام بین‌الملل سه نوع رفتار از خود بروز می‌دهند؛ توازن، دنباله‌روی و بازدارندگی (Gangale, 2003: 3).

از دیدگاه والت، دولت‌ها برای مقابله با تهدید به دو راهبرد «موازنه قدرت^۳» و «الحاق یا دنباله‌روی^۴» متوسل می‌شوند. در راهبرد موازنه قوا، دولت‌ها تمایل دارند در مقابل قدرت‌های تهدیدکننده موازنه انجام دهند در صورتی که در راهبرد الحاق یا دنباله‌روی دولت‌ها با تهدیدکننده‌ترین دولت‌ها متحد می‌شوند تا، از آسیب دیدن

1. . Stephen Walt
2. . Balance of Threat
3. . Balance of power
4. . Band wagon

محافظت شوند. به کارگیری راهبرد موازنه از کاربرد راهبرد دنباله‌روی مناسب‌تر است، زیرا در دنباله‌روی در هنگامی است که قدرت ملی دولت‌ها محدود باشد و یا اینکه دولت‌ها در نائل شدن به اتحاد ناتوان باشند. (Walt, 1987: 29). نکته دیگر که می‌توان به به استدلال‌های والت اضافه کرد این است که پرستیژ و شان دولت‌ها در راهبرد موازنه نسبت به راهبرد دنباله‌روی بهتر تأمین می‌شود.

اتحاد دولت‌ها با یکدیگر به منظور جلوگیری از تسلط کشورهای قدرتمند، مرکز ثقل تئوری توازن قدرت سنتی می‌باشد. مطابق با این فرضیه، دولت‌ها برای مقابله با دولت‌ها یا ائتلاف‌هایی که منبع اساسی تهدیدات هستند، در صدد ایجاد اتحاد برای محافظت از خودشان می‌باشند. عموماً اتحادها برای پاسخ به تهدید ایجاد می‌شوند. (Walt, 1985: 5)

هدف اصلی هر دولتی، کسب امنیت است. دولت‌ها نمی‌دانند چه میزانی از امنیت در یک سیستم آنارشیک برای امنیت آنها مناسب می‌باشد. (Waltz, 1979: 48). بین قدرت تهاجمی و میزان تهدید، ارتباط مستقیمی وجود دارد. یعنی هر اندازه میزان توانایی یک کشور بیشتر باشد، میزان نگرانی و تهدید دیگر دولت‌ها نسبت به آن به همان اندازه افزایش می‌یابد (Jervis, 2008: 110). درجه‌ای که یک دولت دیگران را تهدید محسوب می‌نماید، تابعی از «قدرت کل آن»، «مجاورت جغرافیایی»، «قابلیت تهاجمی» و «نیات تهاجمی» می‌باشد. (Walt, 2010: 10)

به دلیل اهمیت مباحث «والت»، لازم است اشاره‌ای کوتاه به متغیرهای کلیدی و بنیادین او داشته باشیم:

۱-۲-۱. قدرت

دولت‌های قدرتمند در اساس برای دیگران تهدید محسوب می‌شوند؛ زیرا هرگز نمی‌توان تضمینی در برابر نحوه استفاده آنها از قدرت‌شان داشت. به موازات افزایش قدرت آنها، دیگران در مورد احتمال سوء استفاده آنها از قدرت‌شان نگران خواهد شد. بر این اساس، افزایش قدرت یک دولت به افزایش احساس تهدید از سوی دیگران و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای می‌انجامد (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۳).

۱-۲-۲. مجاورت جغرافیایی

والث پتانسیل تهدیدزایی را با فاصله جغرافیایی در رابطه معکوس می‌داند. دولت‌های مجاور قادر به ایجاد تهدیدات بزرگ‌تری هستند. «منبع تهدید منطقه‌ای علیه عربستان سعودی در دهه ۱۹۸۰ انقلاب ایران، در دهه ۱۹۹۰ عراق و در اوائل قرن ۲۱، جمهوری اسلامی ایران می‌باشند که در مجاورت و همسایگی عربستان سعودی قرار گرفته‌اند.» (Nonneman, 2006: 305).

۱-۲-۳. قابلیت تهاجمی

در صورت ثابت ماندن دیگر متغیرها، دستیابی دولت‌ها به توانایی نظامی ویژه یا توانایی سیاسی خاص، مانند ایدئولوژی دامن‌گستر، آنها را تهدیدزاتر و ثبات سیاسی و انسجام سرزمینی دولت‌های قدرتمند دیگر را با مخاطره مواجه می‌کند. در نتیجه، اگر دولتی با منابع مادی وسیع به چنین توانمندی تهاجمی دست یابد، سایر دولت‌ها احتمالاً به موازنه روی خواهند آورد (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۳).

۱-۲-۴. نیت تهاجمی

هرچه از نظر دیگران نیت تهاجمی قدرتی آشکارتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که آنها به موازنه روی بیاورند. منطق حاکم بر این رفتار نیز روشن است؛ زیرا متقاعد و راضی ساختن دولت توسعه‌طلب مهاجم، دشوار و پرهزینه است و دیگران را به ائتلاف متوازن جهت متوقف کردن آن ناگزیر می‌سازد (لیتل، ۱۳۸۹). آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است، برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است، نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشند. در برابر قدرت تهدیدگر، اغلب سیاست موازنه در پیش گرفته می‌شود که به معنای اتحاد دولت‌ها در مقابل دولتی است که آنها را تهدید می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

به عبارتی، از چشم‌انداز والث افزایش در هر یک از این عوامل قابلیت‌های کلی، مجاورت جغرافیایی، قابلیت‌های تهاجمی و نیت تهاجمی دولت‌های دیگر را برای

متحدشدن علیه تهدیدکننده‌ترین قدرت ترغیب می‌نمایند. والت در اثبات فرضیه خویش مثال‌هایی از خاورمیانه ارائه می‌کند و در مطالعاتی که در این منطقه انجام داده، تلاش قابل ملاحظه‌ای در تحقیقش بر روی تعهدات دوجانبه دولت‌ها انجام داده است و نتیجه می‌گیرد که دولت‌ها غالباً بر علیه تهدیدآمیزترین دولت، دست به توازن می‌زنند. به عبارتی، دولت‌ها توازن قوا گرایش دارند و دنباله‌روی را تنها هنگامی اتخاذ می‌کنند که گریزی از آن نداشته باشند (سیمبر و اسمعیلی، ۱۳۹۲: ۱۲). از دیدگاه رئالیسم تدافعی هنگامی که دولت‌های با دولت توسعه‌گر مواجه می‌شوند، به سمت همکاری متمایل می‌شوند (Jervis, 1999: 51).

از دیدگاه «الت» دلیل ایجاد اتحادها در خاورمیانه متعدد است: مهم‌ترین آنها تهدیدهای خارجی می‌باشند که دلیل عمده تشکیل اتحاد بین دولت‌ها در این منطقه می‌باشد. دلیل دوم، موازنه‌سازی می‌باشد در این روش علیه دولت قدرتمند متحد می‌شوند تا در مقابل آن توازن ایجاد نمایند. دلیل سوم این است که دولت‌ها علیه تهدید، اقدام به موازنه‌سازی می‌کنند. کشورهای قدرتمند برای ایجاد توازن در سیستم بین‌الملل، متحدین خود را انتخاب می‌نمایند، اما در خاورمیانه دولت‌ها برای مقابله با تهدید منطقه‌ای اقدام به توازن می‌نمایند. توازن تهدید توسط قدرت‌های منطقه به در دو سطح بین‌الملل و منطقه‌ای صورت می‌گیرد. در سطح بین‌المللی اقدام به دنباله‌روی از قدرت‌های بزرگ جهانی می‌کنند و در سطح منطقه‌ای با اتحاد با کشورهای کوچک‌تر اقدام به اتحاد می‌نمایند.

۲. بررسی سیاست خارجی عربستان در دهه ۱۹۸۰

قبل از انقلاب اسلامی، حکومت عربستان با حکومت شاه روابط ویژه‌ای داشت. از جمله عوامل مؤثر این امر را می‌توان گرایش هر دو کشور به غرب، به ویژه ایالات متحده، که آنها را در چهارچوب سیاست دو ستونی نیکسون در جایگاه ویژه‌ای قرار می‌داد و در نتیجه، همکاری مشترک دو کشور را در زمینه مقابله با نفوذ کمونیسم و سلطه شوروی بر منطقه در پی داشت، منافع مشترک دو کشور در حوزه نفت و انرژی، منافع سیاسی و اقتصادی مشترک در منطقه خلیج فارس، اشتراکات فرهنگی و مذهبی، تشابه نظام‌های سیاسی، و غیره دانست.

۱-۲. بررسی بحران‌های سیاسی در دهه ۱۹۸۰

۱-۱-۲. وقوع انقلاب اسلامی و صدور آن

وقوع انقلاب اسلامی ایران باعث مواجه شدن عربستان با یک دولت رقیب در حوزه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری قدرت در منطقه شد (khulliy A. Alanazi, 2015: 32) «با توجه به حاکمیت گفتمان اسلامی انقلابی در جامعه ایران پس از انقلاب، طبیعی بود که رفتار سیاست خارجی ایران نیز با گفتمان مزبور تطابق و هماهنگی داشته باشد. حاکمیت ارزش‌های انقلابی، گرایش به آرمان‌های اسلامی، استکبارستیزی، حمایت از مسلمانان، پشتیبانی از مستضعفان، آرمان‌گرایی و غیره، از جمله اصولی به شمار می‌رفتند که روندهای سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار داده و واکنش اعضای نظام بین الملل را برانگیخته بودند، به طوری که نه تنها دو ابرقدرت نظام دوقطبی آن زمان (ایالات متحده و شوروی) و دیگر قدرت‌های جامعه جهانی، بلکه تمامی قدرت‌های منطقه خاورمیانه نیز در مقابل سیاست خارجی تجدیدنظرطلب و مواجهه‌جویانه ایران واکنش نشان دادند. تمامی دولت‌های منطقه به جز سوریه از تلاش ایران برای صدور انقلاب به درجات مختلف احساس خطر می‌کردند.» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۳).

پیروزی انقلاب اسلامی ایران با ماهیت شیعی، بی‌اعتمادی مسئولان سعودی را تشدید کرد. آنها معتقدند انقلاب اسلامی، نه تنها دیدگاه‌هایشان را درباره خلیج فارس و منافعیشان در منطقه تغییر نداده است، بلکه به رغم بدنامی تمایلات ناسیونالیستی در ایران بعد از انقلاب، این کشور به طور هم‌زمان از سیاست ناسیونالیستی-ایدئولوژیکی در منطقه پیروی می‌کند. ایران با توسل به مؤلفه ایدئولوژی از گروه‌های شیعی، گروه‌های مقاومت سنی و جنبش‌های انقلابی منطقه حمایت می‌کند (منصوری‌مقدم، ۱۳۹۱: ۹۳). انقلاب در ایران، علاوه بر تغییرات بنیادین و ساختاری در نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در داخل ایران، باعث تغییرات شگرفی در سطح منطقه خاورمیانه شد. بنیان‌گذاری انقلاب اسلامی براساس مبانی اسلام شیعی و ایدئولوژی اسلامی سیاسی در ایران باعث ایجاد این تصور در نخبگان عربستان سعودی شد که امنیت هستی‌شناسی و فیزیکی‌اش ممکن است مورد «تهدید» واقع شود.

از سال ۶۸-۱۳۶۰، الگوی اجباری یا قهرآمیز صدور انقلاب بر سیاست خارجی ایران

حاکم بود. «کسانی که از منظر انقلابی‌گری به ایده و پدیده صدور می‌نگرند، برپایه ماهیت فراملی انقلاب اسلامی، استدلال می‌کنند که پیام انقلاب به هر وسیله و طریق ممکن باید به گوش مسلمین و مستضعفین جهان برسد؛ زیرا انقلاب اسلامی تنها متعلق به ملت ایران و محدود در مرزهای ملی آن نمی‌شود، بلکه آرمان و رسالتی جهانی دارد که باید تحقق یابد. از این رو با حکام و حکومت‌هایی که مانع تحقق این هدف و آرمان انقلابی می‌شوند، باید مقابله و مبارزه کرد. فراتر از این آنان با استناد به سیره نبوی (ص) و علوی (ع) و بعضی از اصول و مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شیوه صدور قهرآمیز انقلاب اسلامی را مشروع و مجاز می‌شمارند.» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۱۰).

۲-۱-۲. حمله صدام به ایران

حمله رژیم بعث عراق به ایران در سال ۱۹۸۰ م. و در پی آن حمایت‌های گسترده مالی و نظامی شورای تازه تأسیس همکاری خلیج فارس و در رأس آن عضو پرنفوذ و موثرش، عربستان سعودی و نیز کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۹۸۷ م. به دست ماموران حکومت عربستان در کنار برخی حوادث ریز و درشت دیگر منجر به آن شد که مواجهه این دو کشور در دهه ۱۹۸۰ قالبی خصمانه به خود بگیرد (خضری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۰). ایران و عربستان در سال ۱۹۸۸ بر سر تظاهرات خونین حج سال ۱۹۸۷ که طی آن ۴۰۲ تن از حجاج از جمله ۲۷۵ تن ایرانی جان باختند، مناسبات دیپلماتیک خود را قطع کردند (رمضانی، ۱۳۸۱: ۸۸).

۲-۲. تحلیل سیاست خارجی عربستان براساس نظریه توازن تهدید

عربستان به عنوان یکی از بازیگران اصلی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نقش مهمی در تعاملات و قواعد رفتاری حاکم و تعیین روندها سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس ایفاء می‌نماید. سیاست خارجی عربستان در دهه ۱۹۸۰ متأثر از دو واقعه مهم در منطقه خاورمیانه «وقوع انقلاب اسلامی» در ایران و «جنگ عراق علیه ایران» بود. از دیدگاه رهبران سیاسی عربستان این وقوع انقلاب اسلامی و متعاقب آن بحث «صدور انقلاب» تهدیدی علیه امنیت و منافع عربستان می‌باشد. بنابراین با مهار تهدید و توازن تهدید، سعی در تقویت اتحاد با ایالات متحده آمریکا و

تشکیل شورای همکاری خلیج فارس برآمد.

انقلاب اسلامی با تغییر محیط سیاسی و ساختار قدرت در منطقه خاورمیانه فرصتی برای رهبری یک پارچه در خلیج فارس توسط عربستان ایجاد نمود. از دیدگاه عربستان، ایران با طرح صدور انقلاب به سایر کشورهای خلیج فارس به عنوان نیروی ضدثبات در منطقه عمل می‌نماید. از طرف دیگر، رقابت برای قدرت و نفوذ در منطقه بین این دو بازیگر اوج گرفت. تصمیم عربستان برای حمایت اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی از عراق در جنگ با ایران، تقویت قابلیت تسلیحاتی خود و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس برای توازن تهدید در مقابل انقلاب اسلامی بود.

از دیدگاه سیاستمداران عربستانی، دلایل اصلی تخریب روابط ایران و عربستان از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸، وجود سیاست خارجی ایدئولوژیک ایران، صدور انقلابی، حمایت از گروه‌های و جنبش‌های اسلامی و شیعی در منطقه و جنگ عراق و ایران و حمایت عربستان از عراق در این جنگ بود (Ekhtiari Amiri and other, 2011: 246).

عربستان سعودی به عنوان یکی از قدرتهای منطقه‌ای شبه‌جزیره عربستان را منطقه نفوذ خود می‌داند، و لذا با نفوذ ایران در کشورهای جنوبی خلیج فارس مخالفت می‌کند. حمایت عربستان در عراق، باعث سیاست تهاجمی ایران علیه این کشور شد. سیاست اعلانی جمهوری اسلامی مبتنی بر این اصل بود که عربستان را نوکر آمریکا (به عنوان نماد استکبار و شیطان بزرگ) معرفی می‌نمود. زیرا جمهوری اسلامی به دلیل حمایت این کشورها از عراق و دادن پایگاه‌های نظامی به آمریکا، آنان را کشورهای وابسته و متخاصم تلقی می‌نمود. در این قسمت محورهای عمده سیاست خارجی عربستان برای ایجاد توازن تهدید مقابل جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۲-۲. خاتمه یافتن جنگ ایران - عراق بدون پیروز

موضع سیاستمداران عربستان در قبال جنگ عراق و ایران این بود که این جنگ بدون پیروز شدن یکی از طرفین خاتمه یابد. از دیدگاه عربستان هم انقلاب اسلامی، صدور آن و پیروزی آن در جنگ خطرناک است و هم پیروزی صدام حسین و جاه طلبی صدام حسین. بنابراین مهم‌ترین سیاست عربستان، مهار هر دو طرف و جلوگیری از پیروزی هر دو طرف به خصوص ایران می‌باشد. «مسئله

توازن قدرت در منطقه یکی از متغیرهای مؤثر در اتخاذ سیاست مزبور عربستان بود. مقامات سعودی بر این باور بودند که با پیروزی هر یک از دو طرف جنگ، توازن قدرت در منطقه به ضرر آنها تغییر خواهد کرد. پیروزی جمهوری اسلامی ایران می‌توانست به تسلط این کشور بر منطقه (بخش شرقی خاورمیانه و خلیج فارس) منجر شود و منافع عربستان، به ویژه منافع اقتصادی و سیاسی آن را به مخاطره اندازد. همچنین، در نتیجه پیروزی ایران، انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن بیش از پیش تقویت می‌شد و گسترش می‌یافت. در عین حال، دولت‌مردان ریاض از پیروزی عراق نیز هراسان بودند. آنها به شدت نسبت به حکومت بعث و اهداف آن در منطقه سوء ظن داشتند و می‌دانستند که در صورت پیروزی عراق در جنگ، جاه طلبی‌ها و منافع صدام آنها را به مخاطره خواهد انداخت؛ بنابراین، برای دولت‌مردان سعودی بهترین و مطلوب‌ترین نتیجه این بود که هیچ یک از دو طرف به پیروزی دست نیابند. دولت‌مردان سعودی ناگزیر از اتخاذ نوعی استراتژی دوگانه و مبهم بودند که بر مبنای نوعی محافظه کاری (سنت دیرین سیاست خارجی عربستان) تنظیم می‌شد. در اتخاذ این سیاست، متغیرهای مختلفی نقش داشتند که در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای طبقه بندی می‌شوند. آسیب‌پذیری نظامی عربستان؛ موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک این کشور در منطقه؛ محافظه کاری دولت‌مردان سعودی در حوزه سیاست خارجی؛ بافت مذهبی و قومی عربستان، به ویژه جمعیت در خور توجه شیعیان آن؛ ملاحظات کلان سعودی‌ها در جهان اسلام؛ هراس از نفوذ و گسترش انقلاب اسلامی؛ عدم اعتماد و سوءظن نسبت به مقاصد و اهداف حکومت بعثی عراق، نگرانی از گسترش جنگ به کل منطقه و به مخاطره افتادن منافع سیاسی و اقتصادی عربستان در منطقه، به ویژه در حوزه انرژی و نفت؛ نگرانی از مداخله قدرت‌های خارجی، به ویژه شوروی سابق در منطقه؛ و غیره از جمله عوامل و متغیرهایی هستند که در اتخاذ سیاست مزبور مؤثر بودند.» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۵).

۲-۲-۲. ایجاد شورای همکاری خلیج فارس

اقدام دیگر عربستان در قبال جنگ ایران و عراق، ایجاد اتحادی مرکب از کشورهای

منطقه خلیج فارس برای مقابله با تهدید انقلاب اسلامی و پیروزی ایران در جنگ بود. به همین دلیل عربستان با کشورهای حاشیه خلیج فارس، شورای همکاری خلیج فارس را تشکیل دادند. «در سال ۱۹۸۱، شش کشور آسیب‌پذیر منطقه خلیج فارس، شامل عربستان، بحرین، کویت، عمان، قطر و امارات متحده عربی شورای همکاری خلیج فارس را برای مقابله با چالش‌های داخلی، خارجی و اثرات جنگ ایران و عراق بر منطقه تأسیس کردند. در دوران جنگ، شیوه مقابله با چالش‌های ناشی از آن، در دستور کار این شورا قرار گرفت. با توجه به هراس کشورهای شورا از پیامدهای جنگ، اعضای آن از دو طرف در خواست کردند تا با قبول آتش‌بس اختلافات خود را حل و فصل کنند. در واقع، نگرانی اعضای شورا از گسترش جنگ به قلمرو داخلی خود، آن‌ها را به اتخاذ سیاست دفاعی مشترک ترغیب کرد. صرف‌نظر از فعالیت‌ها و اقدامات جانب‌دارانه اعضای شورا از عراق، آن‌ها در طول سال‌های جنگ اقدامات دیپلماتیک متعددی را برای پایان دادن به آن انجام دادند؛ بنابراین، با توجه به نقش برجسته عربستان در شورا طبیعی بود که این کشور در هدایت و پیش‌برد اقدامات مزبور نقشی اساسی داشته باشد.» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۴). از دیدگاه جمهوری اسلامی تشکیل شورای همکاری خلیج فارس بدون حضور ایران امری غیر واقع بینانه تصور می‌شد. در نتیجه روابط عربستان با ایران حالت تقابلی پیدا نمود.

۲-۲-۲. تقویت اتحاد با قدرت‌های بزرگ

سیاستمداران عربستان ضمن تشدید تلاش‌هایشان در شورای همکاری خلیج فارس، به تقویت هر چه بیشتر توان نظامی و دفاعی خود پرداختند و در این راستا، به ویژه از حمایت‌های ایالات متحده برخوردار شدند. در این سال، آمریکا با اظهار نگرانی شدید در رابطه با تشدید درگیری در خلیج فارس اعلام کرد که چهار صد فروند موشک ضد هوایی استیونگر و نیز یک فروند هواپیمای سوخت‌رسانی KC15 آمریکا را در اختیار هواپیماهای سعودی قرار خواهد داد. این اقدام حاکی از این امر بود که نظام جدیدی در منطقه در حال شکل‌گیری است که در آن، سعودی‌ها مسئول دفاع از کشورهای شورا خواهند شد. آمریکا افزون بر واگذار کردن موشک‌های استیونگر به عربستان، موافقت کرد تا تحویل هواپیماهای سوخت‌رسانی بزرگ برای هواپیماهای اف ۱۵ این کشور را تسریع کند.

تجهیزات جدید، این امکان را برای ریاض فراهم آورد تا عملیات شناسایی خود را در خلیج فارس افزایش دهد. در سال ۱۹۸۴ یک هواپیمای عربستانی با هدایت یک فروند آواکس، یکی از هواپیماهای جنگی ایران را منهدم کرد. این اقدام، نخستین اقدام مستقیم نظامی یکی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس علیه ایران بود. هر چند اقدام نظامی ریاض، موضع دیپلماتیک اعضای شورا را به منزله حامیان بی طرف میانجی‌گری برای پایان دادن به جنگ تضعیف کرد، اما آنها به صورت هم زمان، نیروی نظامی شورا را افزایش دادند. با توجه به تهدیدات منطقه‌ای، عربستان در مقام یکی از اعضای شورا نشان داده بود که می‌خواهد از تمامیت ارضی و منافع کشورهای عضو دفاع کند (حسینی، ۱۳۸۱: ۸۵).

۲-۲-۴. سیاست نفتی عربستان برای مهار ایران

در جریان حمله عراق به ایران، عربستان سعودی با تمام امکانات مالی و نفتی خود از عراق پشتیبانی کرد، از جمله با تحمل ضرر ۲۳۰ میلیاردی در سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ قیمت هر بشکه نفت را از ۱۸ دلار یعنی ۴ دلار کمتر از قیمت خام پایه تعیین کرد. این در حالی است که در این مقطع ایران به شدت به درآمدهای نفتی نیاز داشت. عربستان سعودی تولید نفت خود را از ۳/۵ میلیون بشکه در روز در پاییز ۱۹۸۵ به ۴/۵ میلیون بشکه در ۱۹۸۶ و ۶ میلیون بشکه در تیرماه همان سال رساند و درآمد ایران از رقم پیش‌بینی شده ۱۵ میلیارد دلار به رقم ۵/۸ میلیارد دلار تنزل یافت. بنابراین عربستان گرچه در آغاز جنگ اعلام بی‌طرفی نمود، ولی در عمل در جریان جنگ از عراق حمایت نمود و با اعطای وام‌های چند میلیاردی از مهم‌ترین منابع تأمین مالی و تسلیحاتی عراق بود. عربستان که به واسطه ترس از گسترش انقلاب اسلامی در منطقه خاورمیانه به ویژه خلیج فارس حامی عراق بود، افزون بر کمک‌های مالی، تعدادی از بنادر و فرودگاه‌های خود را جهت حمل و نقل کالا و محموله‌های نظامی مورد نیاز عراق مورد نیاز ارتش عراق در اختیار کامل این کشور قرار داد و آواکس‌های آمریکایی مستقر در عربستان اطلاعات نظامی جمع‌آوری شده را در اختیار عراق قرار می‌دادند. در این دوره تعارضات شدیدی بین ایران و عربستان به وجود آمد که امنیت ملی ایران را با مشکل مواجه کرد (خادم، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

با توضیحات فوق مشخص شد که تصور و درک سیاستمداران عربستان این بود که

انقلاب اسلامی به عنوان دشمن و تهدید علیه این کشور می‌باشد. برای توازن تهدید با ایالات متحده آمریکا به عنوان ابرقدرت و با سایر کشورهای حوزه خلیج فارس باید اتحاد برقرار نمود. مجاورت جغرافیایی با ایران این امر را تشدید می‌کرد.

۳- بررسی سیاست خارجی عربستان در دهه ۱۹۹۰

ایران و عربستان سعودی با پیگیری اهداف منطقه‌ای و استراتژیک، نقش مهمی در خاورمیانه ایفاء می‌نمایند. از دهه ۱۹۷۰ تاکنون، این دو کشور برای دستیابی به هژمونی منطقه‌ای با همدیگر رقابت می‌کردند. (Osiewicz, 2016: 114).

۳-۱- بررسی بحران‌های سیاسی خاورمیانه در دهه ۱۹۹۰

حمله و تجاوز عراق به کویت در سال ۱۳۶۹ به عنوان مهم‌ترین بحران در این دهه باعث تغییرات چشم‌گیر در صف‌آرایی‌های سیاسی و امنیتی در خاورمیانه و خلیج فارس شد. «نیروی نظامی عراق در ۱۱ مردادماه ۱۳۶۹، در پی شکست گفتگوهای مربوط به کاهش تولید نفت و باز پرداخت بدهی‌های عراق به کویت، به این کشور حمله کردند و آن را به اشغال خود در آوردند.» (دهقانی‌فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۹۲). هدف راهبردی عراق از حمله به کویت و اشغال این کشور، به دست گرفتن رهبری جهان عرب بود. صدام حسین از طریق توسعه‌طلبی ارضی و تجاوز به کویت، درصدد برآمده بود تا موازنه قدرت جدید منطقه‌ای را به نفع عراق دگرگون سازد. تفوق‌طلبی و تمایل صدام برای اعمال هژمونی در خلیج فارس باعث ترس عربستان و نزدیک شدنش به ایران شد.

در این دهه سیاست تنش‌زدایی حاکم در ایران نیز در کاهش تنش بین ایران و عربستان مؤثر بود. «این رهیافت از موضع دینی و اسلامی استدلال می‌کند که منظور از صدور انقلاب، برپایه اصل دعوت، فراخواندن ملل و جوامع دیگر به گوش فرادادن به پیام انقلاب اسلامی است. از این رو وظیفه و مسئولیت جمهوری اسلامی ایران ابلاغ پیام انقلاب اسلامی به دیگران از طریق تبیین و توضیح اهداف و آرمان‌های آن است. رساندن پیام انقلاب نیز به صورت مسالمت‌آمیز و بدون توسل به قهر و زور صورت می‌گیرد. در نتیجه، تداوم انقلاب اسلامی در خارج از ایران و مبارزه جهت تشکیل امت واحد اسلامی لزوماً به معنای جنگ و جهاد مسلحانه نیست.» (دهقانی‌فیروز‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۱۳)

تهاجم عراق به کویت، اصلاح مناسبات با دولت‌های عضو شورای همکاری را برای ایران مبرم‌تر ساخت. دولت آقای رفسنجانی خواهان عقب‌نشینی فوری سربازان عراقی به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات شد، از همه قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد این مناقشه پشتیبانی کرد. گرچه عربستان در طول جنگ عراق با ایران به آن کشور کمک کرده بود، ولی دولت آقای رفسنجانی با ازسرگیری روابط دیپلماتیک سعی در آشتی با این کشور پادشاهی را داشت (رمضانی، ۱۳۸۱: ۱۳۲). در این دیدگاه، منظور از صدور انقلاب «ساختن اسلامی کشور» و تبدیل شدن ایران به «الگو» برای دیگر کشورهای اسلامی می‌باشد.

۲-۳. سیاست خارجی عربستان

از پیامدهای بحران کویت و تاثیرات آن بر سیاست خارجی عربستان، عادی‌سازی و ایجاد یک رابطه مسالمت‌آمیز روابط با جمهوری اسلامی بود. بحران کویت باعث شد تا عربستان با مهم‌ترین تهدیدش در دهه گذشته یعنی جمهوری اسلامی از در آشتی برآید. از دیدگاه عربستان «تهدید» اصلی علیه امنیت سرزمینی این کشور صدام حسین می‌باشد. بنابراین ضرورت دارد تا با اتحاد با ایران در مقابل عراق توازن تهدید ایجاد نماید. در این دوره سیاست خارجی عربستان برای برقراری توازن تهدید مقابل عراق طراحی گردید. بعد از حمله عراق به کویت در دهه ۱۹۹۰ و حضور گسترده نظامی امریکا در خلیج فارس برای برخورد با صدام حسین و سقوط کمونیسم «عربستان چنین می‌پنداشت که با تغییر در شرایط نظام بین‌المللی (پس از سقوط کمونیسم) و تحولات منطقه‌ای، فضا برای ترسیم روابط تازه مهیا شده است. این روند مناسبات در اواسط دهه ۷۰ شمسی و پس از اعلام سیاست تنش‌زدایی از سوی جمهوری اسلامی، روندی روبه بهبود شد و دوطرف به رغم وجود اختلاف‌هایی سعی در برطرف کردن ابهامات موجود و نزدیکی روابط داشتند (خادم، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

کشورهایی که از نظر جغرافیایی نزدیک به هم هستند و در یک منطقه قرار دارند سیاست خارجی‌شان به شدت از هم تأثیر می‌پذیرد (خادم، ۱۳۸۷: ۸۸). عربستان و ایران با قرار گرفتن در یک منطقه جغرافیایی از این قاعده مستثنی نیستند. در این دوره ایران و عربستان به سمت بازتعریف روابط و بهبود روابط متقابل خود با یکدیگر حرکت نمودند. با

وجود مشکلات اقتصادی و سیاسی بین ایران و عربستان سعودی به عنوان مثال اختلاف بر قیمت نفت و سهمیه بندی، اختلاف بر سر ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس و همچنین درخواست ایران برای افزایش تعداد حاجیان، روابط این دو کشور به سمت حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف سوق داده شد.

۴. بررسی سیاست خارجی عربستان در دهه اول و دوم قرن بیست و یکم ۴-۱. تحلیل بحران‌های مهم خاورمیانه

آغاز بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، جلوه دیگری از رویارویی‌های این دو دولت بوده و تشدید واگرایی‌ها و مناقشات را در سطوح سیاسی و دیپلماتیک به دنبال داشته است. تحولات یمن، بحرین، لبنان، سوریه و عراق مبین عمق تمایزات سیاسی و حاکی از افتراق سیاسی بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است. ایران درصدد ایجاد تغییرات در ساختارهای موجود در منطقه از طریق حمایت‌های مادی و معنوی از جنبش‌های اسلامی، و تحرکات ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی است. عربستان سعودی هم به روش‌های گوناگون در پی بقای رژیم‌های نزدیک به خود و یا حفظ نظم مطلوب و احیاناً حذف جریان‌های مخالف است (خضری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۱). عربستان و ایران به عنوان دو قدرت بزرگ منطقه‌ای خواه ناخواه یک رقابت دیرینه و دائم را بر سر رهبری سیاسی کشورهای اسلامی دنبال می‌کنند (موسوی و بخشی‌تلیایی، ۱۳۹۱: ۷۳). عربستان از سال ۲۰۱۱ بعد از قیام مردم در کشورهای عربی دچار مشکلات متعددی در حوزه دیپلماسی شد. قیام در کشورهای عربی به منزله بازکردن جعبه پاندورا از اسلام سیاسی، فرقه‌گرایی، قبیله‌گرایی، نفوذ ایران و گسترش فعالیت‌های القاعده شد. همچنین با ایالات متحده آمریکا در مورد نظم منطقه‌ای و استراتژی ممکن برای مدیریت وضعیت آنارشیک در منطقه اختلاف نظر پیدا نمود (Wehrey, 2015: 4). در این قسمت رقابت ایران و عربستان برای گسترش حوزه نفوذ در حوزه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۴-۱-۱. عراق

بعد از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ و تغییر نظم سیاسی عراق که به صورت پیدایش دولت مستقل و دموکراتیک شیعی در همسایگی عربستان ظهور و بروز پیدا کرده است، از

دو جهت مایه دلهره و تشویش دولت‌مردان سعودی شده است: ۱. دولت عراق تنها دولت عرب خلیج فارس است که در فرایندی انتخاباتی، سکان‌دار امور شده است و این بیدار باشی برای اعراب منطقه خصوص مردم عربستان سعودی است که برای سالیان متمادی تحت حکومت خاندان سلطنتی قرار گرفته است. ۲. حضور شیعیان در رأس هرم سیاسی عراق و نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی ایران در این کشور، به منزله برقراری ترتیبات سیاسی و امنیتی جدیدی در محیط عربی-اسلامی منطقه است. که موقعیت سعودی‌ها را در مرز هشدار قرار داده است (خضری، ۱۳۹۴: ۱۸۶).

از سال ۲۰۰۵ و بعد از اشغال عراق، سیاست عربستان و ایران در عراق در یک جهت نبوده است و اغلب در ستیز و رویاروی بوده‌اند. ایران از گروه‌های شیعی در حکومت عراق حمایت می‌کند و عربستان از گروه‌های سنی و هوادار آمریکا در عراق حمایت می‌نماید. در حالی که نفوذ ایران در عراق روبه گسترش بود، عربستان با اتخاذ سیاست انفعالی در صدد محدود کردن نفوذ ایران بود (Zeino-Mahmalat, 2012: 225).

رابطه بین ایران و عربستان به خصوص بعد از سقوط دولت صدام، متأثر از تنش‌های ساختاری موجود در منطقه است. هر کدام از این دو بازیگر به دنبال رهبری جهان اسلام و همچنین چیدمان، خاصی از نظم در منطقه هستند. در حالی که برداشت ایران از عربستان به عنوان یک بازیگر وابسته به آمریکا است که برتری مشروع ایران را در خلیج فارس به چالش می‌کشد، عربستان نگران قدرت و جاه‌طلبی ایران در منطقه به خصوص افزایش قدرت این کشور بعد از سقوط صدام و همچنین جنگ‌افزارهای هسته‌ای احتمالی آن است (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۴: ۱۶۴).

از دیدگاه عربستان، با سقوط صدام، نفوذ ایران در کشور عراق روبه گسترش است. عربستان که خود را رقیب اصلی ایران در منطقه تصور می‌کند طبق پروسه ایران هراسی معتقد است که حضور و حمایت ایران در عراق باعث قدرتمندی شیعیان این کشور و منزوی شدن سنی‌ها در عراق شده است. از این رو با سیاست حمایت از سنی‌ها عراق علاوه بر نفوذ در عراق، در صدد تخریب چهره ایران در عراق برآمده است (Bazoobandi, 2014).

۲-۱-۴. سوریه

از زمان وقوع درگیری در فوریه ۲۰۱۱، دخالت‌های منطقه‌ای و جهانی در بحران

سوریه به اوج خود رسیده است. اقدام رهبران سعودی در حمایت از معارضان سوریه در جهت کاهش نفوذ ایران در منطقه و اعمال نقشی فعال به عنوان رهبر جهان اسلام و افزایش نفوذ خود در منطقه است؛ به عبارت دیگر عربستان به طور مشخص سوریه را از درجه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران (مهار قدرت و نفوذ ایران) نگاه می‌نماید و در واقع برای کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ نظام اسد گام بر می‌دارد. عربستان دامنه این تهدید را بعد از بیداری اسلامی گسترده‌تر می‌بیند و نزدیکی گروه‌های مقاومت و به خصوص سوریه به ایران را به منزله برهم خوردن تعادل منطقه‌ای و به حاشیه رفتن سیاست‌های سعودی می‌داند؛ بنابراین عربستان با رویکردی غربی - عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۲۵).

عربستان تلاش نموده است «برای رویارویی با گسترش نفوذ ایران در عراق و سوریه، به پشتیبانی از گروه‌های سنی و سلفی بپردازد. وضع مورد دلخواه عربستان، روی کار آمدن رژیم هوادار عربستان در سوریه است که نفوذ ایران را در دمشق و نیز در بیروت از میان ببرد. هرچه سرپیچی شیعیان عربستان و آمادگی آنان برای به چالش کشیدن رژیم سعودی بیستر باشد، و هرچه اکثریت سنی با انجام نگرفتن اصلاحات در داخل بیشتر تحریک می‌شود، دولت عربستان سیاست‌های منطقه‌ای تندتری در برابر ایران و عرب‌های هم‌پیمانانش در منطقه به اجرا می‌گذارند (محمدیان، ۱۳۹۵: ۶۰). در حال حاضر هدف اصلی عربستان مبارزه با نفوذ ایران در سوریه می‌باشد. (Sailer, 2016: 1).

عربستان سعودی نزدیکی گروه‌های مقاومت به خصوص سوریه به ایران را به منزله بر هم خوردن تعادل موازنه منطقه‌ای و تهدیدی علیه خود می‌داند. از همین رو، این کشور با آغاز ناآرامی در سوریه و در هماهنگی با طرح غربی - عربی تلاش می‌کند تا موقعیت ایران را در سوریه تضعیف کند. به همین دلیل عربستان برای محدودسازی قدرت ایران و ایجاد تغییر در موازنه منطقه‌ای از مخالفین نظام سوریه و سلفی جدیدها حمایت کند. (نجات، ۱۳۹۳: ۶۴۰).

۳-۱-۴. مساله هسته‌ای ایران

پیگیری ایران در دستیابی به تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای باعث سوءادارک عربستان شد. تصور عربستان این بود که ایران در صدد دستیابی به سلاح هسته‌ای جهت تغییر توازن

قوا در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه است. (Salavatian and other, 2015: 148). تلفیق قدرت سخت با قدرت نرم و استفاده از آن در دیپلماسی ایران، باعث ترس عربستان از نفوذ ایران در کشورهای عربی منطقه شد.

توافق برجام بین ایران و قدرت‌های بزرگ (خصوصاً آمریکا) باعث واگرایی بیشتر بین ایران عربستان شد. تصور عربستان این بود با حل مساله هسته‌ای، رابطه دو کشور ایران و آمریکا مسالمت‌آمیز خواهد شد و عربستان جایگاه و اهمیت خود را در سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس از دست خواهد داد. همین سوءدرک عربستان باعث ایجاد خط مشی‌ها و سیاست‌های تهاجمی و ستیزه‌جویانه در منطقه شد.

عربستان معتقد است: «دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای امکان جاه‌طلبی‌های هژمونیک گسترده‌تری به ایران برای تغییر موازنه منطقه خواهد داد؛ همچنان که ترس عربستان از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای از پیروزی مدل مقاومت در منطقه و تقویت متحدان ایران ناشی می‌شود (صادقی اول و دیگران، ۱۳۹۴).

بدین ترتیب، عربستان دستیابی ایران به تکنولوژی هسته‌ای را تهدیدی علیه خود تصور می‌نمود. سیاستمداران عربستان برای توازن تهدید مقابل ایران با اسرائیل، ترکیه و کشورهای حوزه خلیج فارس همسو شده و در مذاکرات هسته‌ای ایران با آمریکا سعی در تخریب روند مذاکرات داشتند. همچنین مذاکراتی را برای دستیابی به انرژی هسته‌ای با آمریکا و فرانسه انجام دادند و یا کمک مالی عربستان به پاکستان برای خرید کلاهک هسته‌ای از خارج را در این راستا می‌توان تفسیر نمود.

۴-۱-۴. یمن

یکی از جبهه‌های درگیری بین ایران و عربستان کشور یمن می‌باشد «عربستان، کشور یمن را خط قرمز خود می‌داند که ایران نباید از آن عبور نماید. آنها ایران را متهم به حمایت از شیعیان الحوثی در جنگ با عبدربه منصور هادی رئیس جمهوری یمن و حس گسترش‌طلبی و جاه‌طلبی این کشور در خلیج فارس و خاورمیانه می‌دانند. سیاستمداران عربستانی ادعان می‌دارند که ایران در چهار پایتخت کشورهای عربی بیروت، بغداد، دمشق و صنعا نفوذ دارد (Sailer, 2016: 5). عربستان سعودی در راستای پروژه ایران‌هراسی تبلیغات گسترده‌ای را علیه جمهوری اسلامی راه‌اندازی کرده است و ایران به سیاست‌های

گسترش طلبی، تهاجمی و با نیت تسلط بر منطقه معرفی می‌نماید. این عمل برای منحرف کردن افکار عمومی تجاوز عربستان به یمن، دخالت در امور داخلی بحرین و ... می‌باشد. از دیدگاه عربستان، تأمین امنیت خلیج فارس با مقابله با نفوذ و جاه طلبی ایران در عراق، لبنان، سوریه و ایجاد روابط نزدیک با بحرین و بقیه کشورهای خلیج فارس میسر می‌شود (Kamrava, 2013: 4). پس از قیام‌های عربی، ماهیت تهدیدات در خاورمیانه تغییر یافته است، به گونه‌ای که این تهدیدات به طور مستقیم مشروعیت و ثبات حاکمان سعودی را بیشتر به چالش می‌کشد و از این رو پاسخی متفاوت می‌طلبد. در بحران یمن عربستان با اتخاذ سیاست موازنه تهدید علیه منبع تهدید، به سوی سیاست خارجی متکی به توانایی خود سوق پیدا کرده است (همیانی، ۱۳۹۳: ۵۴).

۲-۴. بررسی سیاست خارجی عربستان در اوائل قرن بیست و یک بر اساس توازن تهدید

در این دوره تنش و بی‌اعتمادی بین ایران و عربستان به اوج خود رسید. سیاستمداران عربستان با سوء‌تصور از جایگاه و وضعیت ایران در خاورمیانه و خلیج فارس در قالب «ایران‌هراسی» و «شیعه‌هراسی» در صدد مطرح کردن ایران به عنوان «تهدیدی» علیه صلح و امنیت منطقه هستند. ایجاد اتحادها و ائتلاف‌ها جدید با محوریت عربستان و با ورود کنش‌گران سیاسی جدید مثل اسرائیل جهت برقراری «توازن تهدید» مقابل محور مقاومت به رهبری ایران می‌باشد. عربستان با تشکیل ائتلاف‌هایی مرکب از کشورهای حوزه خلیج فارس، همکاری و مشارکت با ترکیه و اسرائیل، حمایت از گروه‌های تروریستی در منطقه و به راه‌انداختن جنگ‌های مختلف در سوریه، یمن و عراق نشان داده است که در صدد گسترش سیاست‌های ضدایرانی خود در منطقه می‌باشد.

مقامات رسمی عربستان اذعان می‌دارند هدف اصلی در سیاست خارجی عربستان مبارزه با تهدید ایران و جلوگیری از تسلط این کشور بر منطقه می‌باشد. ایران بیشترین نفوذ را در کشورهای عراق، سوریه و لبنان دارد. از دلایل ترس عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس از ایران، وجود اقلیت شیعی در این کشورها و تاثیرگذاری ایران بر آنها می‌باشد.

سیاست دولت عربستان سعودی به شدت تحت تأثیر تحولات و جریان‌های منطقه‌ای

و گهگاه بین‌المللی بوده است. دیپلماسی عربستان سعودی از ابتدای تأسیس تاکنون، «مبارزه با تهدید» بوده است و سرشت، ماهیت و منبع تهدیدات تعیین‌کننده سیاست خارجی آن کشور در قبال سایر کشورها بوده است. بنابراین می‌توان گفت که از میان دو عنصر هویت و امنیت، عنصر امنیت بر سیاست خارجی عربستان سعودی غالب بوده است. (عطایی و منصوری‌مقدم، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

در این دهه یکی از نگرانی اصلی عربستان، تلاش ایران برای حل و فصل مسالمت‌آمیز مساله هسته‌ای از طریق مذاکره با آمریکا بود. مقامات عربستانی تصور می‌کردند حل دیپلماتیک مساله هسته‌ای باعث نزدیکی ایران و آمریکا شده و این عمل تهدیدی برای روابط راهبردی واشنگتن و ریاض خواهد بود و امنیت عربستان را به خطر خواهد انداخت به همین دلیل به همراه اسرائیل با توسل به انواع شیوه‌های و ترفندهای سیاسی و اقتصادی در صدد تخریب و به هم زدن مذاکره بین ایران و آمریکا از یک طرف و ایران و ۵+۱ (آلمان، روسیه، چین، آمریکا، فرانسه و انگلیس) از طرف دیگر برآمدند. «مقامات سعودی معتقدند که هرگونه نزدیکی بین ایران و غرب با محوریت آمریکا، تهدیدی برای روابط استراتژیک سنتی عربستان و آمریکا است و امنیت رژیم سعودی را با چالش‌هایی اساسی روبرو خواهد کرد.» (اسدی، ۱۳۹۵: ۱۴).

بعد از انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱ و تسری به کشورهای بحرین و یمن و خصوصاً بعد از مذاکره بین ایران و آمریکا در باب مساله هسته‌ای، «عبور این کشور از سنت محافظه‌کاری در سیاست خارجی و گرایش شدید به سوی سیاست خارجی تهاجمی» در عربستان مشاهده شد. لشکرکشی به بحرین، «حمله نظامی تمام عیار به یمن، حضور فعال و گسترده در بحران سوریه» نشان‌دهنده این است که این کشور نفوذ ایران در منطقه را به عنوان تهدیدی علیه خود درک می‌کند و از این رو در صدد ایجاد توازن تهدید در مقابل ایران می‌باشد.

درک نخبگان جدید در عربستان این است که وجود حوثی با مذهب شیعه که تحت حمایت ایران هستند تهدیدی استراتژیک در همسایگی استان‌های صعده، الجوف و حجه عربستان می‌باشند و این امر باعث شکنندگی مرزها شده است (Neubauer, 2015:1).

مهم‌ترین هدف در سیاست خارجی عربستان «امنیت» رژیم سعودی می‌باشد. «زمانی که قدرت‌های بزرگ منطقه مستقیماً مشروعیت حکومت سعودی را تهدید نموده

و یا تهدید نظامی مطرح می‌نمایند، عربستان سعودی مخاطرات زیاد مخالفت با آن را به جان می‌خرد و از ایالات متحده تقاضای کمک می‌کند. اما وقتی قدرت‌های منطقه‌ای رژیم سعودی را تهدید نمی‌کنند، ریاض با آنها همراهی خواهد کرد؛ حتی اگر روابطش با ایالات متحده را پیچیده نماید.» (عطایی و منصوری مقدم، ۱۳۹۱: ۱۶۴).

از دیدگاه عربستان، «ایران به عنوان بزرگترین تهدید امنیتی در جمعیت شیعیان عراق، بحرین و کویت درصدد حذف نقش عربستان در منطقه می‌باشد و این امر از بزرگترین دغدغه‌های امنیتی عربستان می‌باشد.» (Galind Lujan, 2014: 52). سیاست خارجی عربستان متأثر از دو پدیده؛ خروج ایالات متحده آمریکا و ظهور ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای می‌باشد (Priego Moreno, 2015). عربستان تلاش می‌نماید برای پیروزی در نبرد ژئوپلیتیک با ایران، از اهرم شیعه و سنی استفاده نماید (Hartmann, 2016: 4).

نتیجه

عربستان به عنوان یکی از بازیگران کلیدی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، نقش مهمی در تحولات سیاسی و امنیتی این منطقه ایفاء می‌نماید. نگاه عربستان به ایران در دهه ۱۹۸۰ به عنوان کنش‌گری تهدیدگر بود. حمایت از عراق در جنگ با ایران، تأسیس شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱، حمایت از اعضای شورای همکاری و به خصوص عربستان سعودی از عراق در جریان جنگ تحمیلی، کشتار شیعیان ایرانی در جریان مراسم حج در مرداد ۱۳۶۶ و حمایت از رویکردهای آمریکای در منطقه خلیج فارس باعث اتخاذ سیاست توازن تهدید علیه جمهوری اسلامی شد. به عبارتی ادراکات و برداشتهای ناصواب عربستان سعودی در دهه ۱۹۸۰ سبب شده تا این کشور سیاستی خصمانه و تقابلی گرایانه در قبال جمهوری اسلامی ایران اتخاذ نماید.

در دهه ۱۹۹۰ با حمله عراق به کویت و اشغال این کشور و چشم‌داشت صدام به خاک عربستان باعث شد که عربستان، عراق را به عنوان تهدید علیه صلح و امنیت منطقه قلمداد کرده و در این راستا ضمن تقبل قسمت عمده هزینه لشکرکشی آمریکا به خلیج فارس برای بیرون کردن عراق از خاک کویت، با اتحاد موقتی با ایران برای ایجاد توازن در مقابل تهدید صدام، سعی در نزدیکی به ایران نمود.

نابودی طالبان در افغانستان، تهاجم آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ و حذف صدام و حزب

بعث از صحنه سیاست عراق باعث ایجاد خلاء قدرت در این کشورها شد. این امر باعث نفوذ جمهوری اسلامی در این کشورها شد. بعد از وقوع انقلاب‌های متعدد در کشورهای عربی تونس، مصر و لیبی و سقوط نظام سیاسی متحد عربستان، توازن قدرت به نفع ایران دگرگون شد. عربستان با تهاجم به بحرین و یمن، اقدامات و حمایت‌های لجستیکی، ملی و تسلیحاتی به مخالفان بشار اسد سوریه (متحد ایران)، قلمداد کردن جنبش حزب ا... لبنان به عنوان یک گروه تروریستی، مخالفت با نفوذ سیاسی ایران در لبنان، ایجاد اخلاف در روند مذاکرات هسته‌ای ایران با آمریکا و هم‌سویی با اسرائیل برای ضربه زدن به منافع ایران در خاورمیانه تلاش نمود، توازن قدرت در منطقه خاورمیانه را نفع خود دگرگون نماید. عربستان در دهه اول و دوم قرن بیست و یکم ایران را تهدید و دشمن در نظر گرفته است. بنابراین نخبگان سیاسی عربستان با همکاری ایالات متحده آمریکا و ائتلاف با اسرائیل و ترکیه علیه منافع و امنیت جمهوری اسلامی اقدام می‌نمایند. تلاش عربستان برای اتهام‌زنی به ایران در زمینه دخالت در امورات داخلی، کشورهای نظیر عراق، لبنان، بحرین و در نهایت حمله عربستان به بحرین و یمن و ابعاد مختلف فاجعه منا، روابط دو کشور را شدت بحرانی نمود. عربستان برای ایجاد توازن تهدید در مقابل جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل، ترکیه و بعضی از کشورهای عربی اتحاد موقت سیاسی برقرار نموده و در این مسیر از حمایت‌های آمریکا نیز بهره مند شده است. *

کتابنامه

منابع فارسی

احمدی، علی و محمد زارع. (۱۳۹۰). «تحلیلی بر روابط آمریکا و چین در پرتو تئوری توازن قوا»، **فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری**، ۲(۴).

اسدی، علی‌اکبر. (۱۳۹۵). «سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان»، **فصلنامه روابط خارجی**، ۸(۱).

حسینی، مختار. (۱۳۸۱). «روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه در طول جنگ تحمیلی»، **فصلنامه نگین ایران**، ۱(۲).

خضری، احسان و دیگران. (۱۳۹۴). «ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشور، عراق، بحرین و یمن)»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، ۲۳(۲). صص ۲۰۷-۱۷۹

دوئرتی جیمز و رابرت فالتزگراف. (۱۳۸۸). **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب. تهران: نشر قومس.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۷). **چارچوب مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: انتشارات سمت.

..... (۱۳۸۸). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: انتشارات سمت

رمضانی، روح‌الله. (۱۳۸۱). **چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. چاپ دوم، تهران: نشر نی.

سیمبر، رضا و علی اسمعیلی. (۱۳۹۲). «علل شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران-سوریه (۲۰۰۰-۱۹۷۹)»، **فصلنامه**

صادقی‌اول، هادی و دیگران. (۱۳۹۴). «تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی از منظر نظریه واقع‌گرایی انگیزشی (۱۳۹۴-۱۳۸۴)»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، ۲۵ (۴). صص ۱۶۰-۱۲۹.

عبداله‌خانی، علی. (۱۳۸۳). **نظریه‌های امنیت؛ مقدمه‌ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی (۱)**. تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.

عطایی، فرهاد و محمد منصوری‌مقدم. (۱۳۹۱). «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستری هویتی»، **فصلنامه روابط خارجی**، ۵ (۱). صص ۱۶۸-۱۳۳.

قاسمی، فرهاد. (۱۳۹۲). **نظریه‌های روابط بین‌الملل، بنیان‌های نظری و رژیم‌های بین‌المللی**. تهران: انتشارات میزان

قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۶). **روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها**. تهران: انتشارات سمت.

کوهکن، علیرضا و سعید تجری. (۱۳۹۳). «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، ۳ (۱۰).

لیتل، ریچارد. (۱۳۸۹). **تحول در نظریه‌های موازنه قوا**. ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده. تهران: نشر ابرار معاصر.

محمدیان، محمد. (۱۳۹۵). «ناهمخوانی‌ها در سیاست خارجی عربستان، چشم‌انداز جایگاه منطقه‌ای»، **ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، (۳۰۳).

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۹). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**. چاپ اول. تهران: نشر سمت.

منصوری‌مقدم، محمد. (۱۳۹۱). «مؤلفه‌های هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، ۱۹ (۷۲).

موسوی، سیدمحمد و بخشی‌تلیایی. (۱۳۹۱). «تأثیر مسائل ایدئولوژیک بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، ۱۱ (۲).

مهدی‌زاده، اکبر. (۱۳۸۳). «بررسی سیاست خارجی و رفتار عربستان در قبال جنگ ایران و عراق»، **فصلنامه تکین**

ایران، ۱ (۴).

نجات، سیدعلی. (۱۳۹۳). «راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه»، **فصلنامه**

سیاست خارجی، ۲۸ (۴). صص ۶۵۵-۶۳۱.

نیاکویی، سیدامیر و علی اصغر ستوده. (۱۳۹۴). «تأثیر منازعات داخلی سوریه و عراق بر مجموعه امنیتی خاورمیانه

(۲۰۱۱-۲۰۱۵)»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، ۴ (۱۵). صص ۱۷۴-۱۵۳.

همیانی، مسعود. (۱۳۹۳). «تغییر جهت در سیاست خارجی عربستان سعودی: از استراتژی موازنه تا رهبری ائتلاف»،

فصلنامه سیاست خارجی، ۲۹ (۱). صص ۷۴-۵۳

منابع انگلیسی

Bazoobandi, S. (2014). *Iran's Regional policy: Interest, Challenge and Ambition*.

Available at: [http://www.ispionline.it/sites/default/files/pubblicazioni/](http://www.ispionline.it/sites/default/files/pubblicazioni/analysis_275_2014_0.pdf)

[analysis_275_2014_0.pdf](http://www.ispionline.it/sites/default/files/pubblicazioni/analysis_275_2014_0.pdf), (accessed on 2015, Feb 14).

Betts. *Conflict after the Cold War, Argument on Causes of War and Peace*.

NewYork: Columbia University.

Ekhtiari Amiri, A and other. (2011), Security Cooperation of Iran and Saudi

Arabia. *International Journal of Business and Social Science*, 2 (16).

Galindo, L and K. Daryan. (2014), *Paradox of US-Saudi Alliance: Deconstructing*

External and internal Threat. Available at: [www.etd.ceu.hu/2014/](http://www.etd.ceu.hu/2014/galindo_kevindaryan.pdf)

[galindo_kevindaryan.pdf](http://www.etd.ceu.hu/2014/galindo_kevindaryan.pdf), (accessed on 2015, Jan 12).

Gangale, Th. (2003). *Alliance, Bandwagoning and Détente*. Available at:

http://ops-alaska.com/publications/2003/2003_AllianceTheory.pdf,

(accessed on 2014, April 14).

Hartmann, L. (2016). *Saudi Arabia as Regional Actor: Threat Perception and*

balancing at Home and Abroad. Available at: www.sciencespo.fr/

- [psia/...fr.../HARTMANN_Laura_KSP_Paper_Award.pdf](#), (accessed on 2016, Dec 29).
- Jahner, A. (2012). Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf. *INTERNATIONAL AFFAIRS REVIEW*, XX (3).
- Jervis, R. (1999). Realism, Neoliberalism and Cooperation, Understanding the debate. *International Security*, 24 (1), pp. 42-63.
- (2008). Cooperation under the Security Dilemma, in Richard, K. Kamrava, M. (2013). *Mediation and Saudi Foreign Policy*. Foreign Policy Research Institute by Elsevier Ltd.
- Khuliyf, A and A. Alanazi. (2015). *Saudi Arabia's Implementation of Soft Power Policy to Confront Iran's Obvious Threats*. Available at: <https://www.hsd.org/?view&did=790406>, (accessed on 2016, Jun 19).
- Neubauer, S. (2015). King Selman's Foreign policy priorities. Available at: http://www.agsiw.org/wp-content/uploads/2015/01/AGSIW_King-Salmans-Foreign-Policy-Priorities.pdf, (accessed on 2016, Oct 12).
- Nonneman, G. (2006). Determinants and patterns of Saudi foreign policy: Omni Balancing and Relative Autonomy in Multiple Environment. Available at: https://www.academia.edu/4112908/_Determinants_and_patterns_of_Saudi_foreign_policy_omnibalancing_and_relative_autonomy_in_multiple_environments, (accessed on 2012, Jan 12).
- Osiewicz, P. (2016). Ideological Determinants of the Current Saudi-Iranian Rivalry in the Middle East. Available at: <http://przeglad.amu.edu.pl/wp-content/uploads/2016/08/pp-2016-2-115.pdf> (accessed on 2016, Dec 21).
- Priego Moreno, A. (2015). The new foreign policy of Saudi Arabia. Available

at:http://www.ieee.es/Galerias/fichero/docs_marco/2015/DIEEEM18-2015_NuevaPoliticaExterior_ArabiaSaudi_A.Priego.pdf,
(accessed on 2016, Feb 28).

Salavatian, H and other. (2015). Iran and Saudi Arabia: the dilemma of security, the balance of threat, *Journal of Scientific Research and Development*, (2), pp. 141-149.

Salier, M. (2016). Changed Priorities in the Gulf, Saudi Arabia and the Emirates Rethink Their Relationship with Egypt. *Politick German Institute for International and Security Affairs*, SWP Comments 8.

Walt, S. (1985). Alliance Formation and the Balance of World power. *International security*, 9 (4).

..... (1987). *the Origins of Alliance*. Ithaca: Cornell University press.

..... (2010). Balancing Threat: The United State and The Middle East. *Yale Journal of International Affairs*, (1).

Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*. NewYork: Random House.

Wehrey, F. (2015). Saudi- US Discord in a Changing Middle East. Available at: <http://english.dohainstitute.org/file/get/7a2cc93e-e19b-4547-8b30-f1403eef14d9.pdf>, (accessed on 2016, August 26)

Wolfforth, W. C. (2008). *Realism and Foreign Policy, in Foreign Policy: Theories, Actors, Cases*. Edited by Steve Smith, Amelia Hadfield and Tim Dunne, Oxford University Press.

ZeinoMahmalat, E. (2012). Saudi Arabia's and Iran's Iraq Policies in the Post-Gulf War Era Re-Thinking Foreign Policy Analysis in the Gulf at the Intersection of Power, Interests and Ideas. Available at: <http://ediss.sub.uni-hamburg.de/volltexte/2012/5825/pdf/Dissertation.pdf>, (accessed on 2013, July 17).



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی